

درنگی درباره فحاشی که به یکی از آداب نامبارک فضای مجازی تبدیل شده است

ناسزاگوها به بهشت نمی روند



فرزانه شهامت
f.shahamat@shahraranews.ir
می شود آن ها را نمونه به روز شده فحش نویسان قدیمی دانست که سرویس بهداشتی های همگانی را دیوارنگاری می کردند. انگار که نافشان را با ناسزا بریده اند. در حدود این یک دهه، فضای عمومی با تعریفی که در ذهن داشتیم، به فضای مجازی نقل مکان کرده و فحاشی ها با دامنه‌ای بسیار گسترده و فراخ تر، پیش چشم همگان قرار گرفته است. به بیان

- فحش می‌دهم،پس هستم!

خواندنشان اعصاب پولادین می‌خواهد؛ فحش‌هایی رکیک که نه فقط طرف مقابل، بلکه خانواده و بستگانی مثل عمه‌های از همه جایی خبر را نشانه رفته‌اند. نظرهایی از این دست را در زیر پستی می‌خوانیم که نمونه‌اش را بی گمان دیده‌اید. تعداد نظره‌ای آمیخته بافحش در زیر این پست کم نیست اما خوشبختانه افراد معدودی آن را لایک کرده‌اند. تقریباً هیچ کسی این نظر ها را به‌اصطلاح ریپلای نمی‌کند و به آن بازخورد نمی‌دهد، چون بیش و کم همه می‌دانند که این فضای بی‌هویت جان می‌دهد برای روشن شدن ناگفته‌های شخصیتی. کسی تذکر نمی‌دهد. شاید چون دوست ندارد با افرادی هم کلام شود که ثابت کرده‌اند روی زبانشان کنترلی ندارند و بعد نیست این تذکر. تذکر دهنده را به سؤزه بعدی فحاشی‌هایشان تبدیل کند.

دکتر حمید نجات، روان‌شناس و استادیار دانشگاه آزاد مشهد است. او درباره اینکه آدم‌های ناسزاگو چه شخصیت‌ها و اختلالات روحی دارند، به شهر آرا می‌گوید: شاخص ترین مشکل بر خاشگری است، یعنی نشان دادن رفتارهای کلامی و غیر کلامی که هدفش آسیب به خود یا دیگری باشد؛ از فحاشی گرفته تا کتک‌زدن و آسیب جسمی.

او معتقد است: در لایه زیرین این پر خاشگسری، افسردگی پنهان است. یک دسته از نشانه‌های افسردگی گوشه‌گیری، انزوا، غم و اندوه است اما شکل دیگر آن به‌صورت رفتارهای هیجانی و پر خاشگری جلوه‌گر می‌شود و از در دسترس ترین حوزه‌ها برای تخلیه هیجانی این افراد، شبکه‌های مجازی به‌ویژه اینستاگرام است. ما اسم آن را خشم درونی می‌گذاریم که در خانواده، مدرسه یا اجتماع سر کوب شده است.

نجات به دیگر اختلالات روان شناسی منجر به فحاشی این گونه اشاره می‌کند: ممکن است این فرد در دوران کودکی دچار اختلالات مختلفی مثل اختلال سلوک بوده‌است. معمولاً یکی از ویژگی‌های ایشان همین پر خاشنگری کلامی، آزار و اذیت دیگران و نیز حیوانات است. از هجده‌سالگی به بعد اختلال شخصیت ضداجتماعی هم مطرح است. پیشنهاد این روان شناس برای برخورد با چنین افرادی به آبخش فردی و سیستمی تقسیم می‌شود: رفتارهای سیستمی شبیه به این است که نرم‌افزارها سامانه هوشمند داشته باشند و کلیدواژه‌های مخصوصی را حذف کند. در بخش فردی ۲وظیفه بر دوش ماست؛ یکی اینکه دیگری را تغییر بدیم که امکان پذیر نیست، دوم اینکه اجتناب کنیم و خیلی کم در فضای مجازی حضور داشته باشیم و سوم اینکه بپذیرم در صدی از افراد جامعه دچار اختلالات روانی هستم.

در صورتی که حضور ما در فضای مجازی ضروری باشد، بهترین روش نادیده گرفتن است. نجات در توضیح این گزاره می‌گوید: ترکیبی از پذیرفتن و نادیده گرفتن رنج ما را کمتر می‌کند. بپذیریم که آدم‌های دیگر در کنترل من نیستند اما می‌توانم خودم را کنترل کنم. باید تلاش کنیم نوع نگاهمان را تغییر بدیم تا در دام این افراد نیفتیم. این افراد بیشتر دام هیجانی ایجاد می‌کنند تا دیگران را داخل آن گرفتار کنند.

- یک بیماری ویروسی

وقتی تکرار یک رفتار از حد این یکی و آن یکی خارج می‌شود و افراد زیادی یک رفتار را انجام می‌دهند، باید به تحلیل‌هایمان ابعاد قانونی و جامعه‌شناسی را هم اضافه کنیم. متأسفانه قانون در این‌باره پاسخ صریحی ندارد. هنک حیثیت و نشر اکاذیب، عنوان فصل پنجم از قانون جرائم رایانه‌ای مصوب سال ۸۸ است که ۳ ماده دارد و در هیچ کدام به موضوع هتک حیثیت افراد با فحاشی در فضای مجازی اشاره‌ای نشده است. درباره اینکه ماده ۶۰ قانون مجازات اسلامی نیز شامل فضای مجازی می‌شود یا می‌شود یا خیر نیز اختلاف دیدگاه وجود دارد. اینکه کسی حاضر می‌شود برای چنین موضوعی دست‌به‌دامن قانون با فرایند زمان برش بشود و چه بسا اگر هم بشود، آیا در نهایت مجازات در نظر گرفته‌شده بازدارنده خواهد

- بود یا خیر نیز حرف برای گفتن بسیار دارد.

امسا!... فرای مقدم، جامعه‌شناس، صحبت احترام‌آمیز مردم با همدیگر را یکی از نشانه‌های جامعه سالم می‌داند که متأسفانه جامعه ما با وجود داشتن ریشه‌های فرهنگی در رعایت ادب، در حال فاصله‌گرفتن از این سلامت است.

او در تحلیل فحاشی، پای فشارهای اقتصادی را به میان می‌آورد و می‌گوید: با افزایش فشارهای اقتصادی وارد بر مردم، این شیوه رفتار در جامعه بیشتر می‌شود. دلیل آن به نبود پاسخگویی به نیازهای افراد از سوی خانواده، جامعه و حاکمیت برمی‌گردد به بیان دیگر، هتنگامی که حرف‌هایجایی نمی‌رسد، ناسزاگویی بیشتر می‌شود.

او با اشاره به ریشه‌های ناسزاگویی و تحقیر، به مشکلات خانوادگی به‌عنوان یکی دیگر از راه‌های رواج بدهنی اشاره می‌کند که این رفتار با آموزش دیدن کودکان و تسری آن به جامعه خود را نشان می‌دهد.

هشدار می‌کاو به خبرنگاری خبرگزاری برنامی‌دهد، جای نگرانی دارد؛ اینکه فحاشی به‌عنوان یک خرده‌فرهنگ در جامعه باب شده است. این آسیب کلامی مثل ویروس است و به افراد سرایت می‌کند. «وقتی فحش دادن رایج شد، دیگری که در این محیط هستند نیز می‌شوند و یاد می‌گیرند.»

- شما چرا؟

شیمی‌دان هاسم برخی مواد را گذاشته‌اند کاتالیزور؛ کارشان این است که یک واکنش آهسته را تند کنند. بی شک، این را قبول دارید که جافاتدان یک رفتار بین مردم به زمان نیاز دارد و اگر بر برخی عوامل پای کار بایند، نقش کاتالیزور را بازی می‌کنند و به روند فرهنگ‌سازی سرعت می‌بخشند. در میان انواع سرعت‌دهنده‌ها، می‌توان از ابزار هنر و رسانه نام برد. به‌عنوان مثال، اگر زمانی استفاده از واژه «لامصب»، «لعنتی» و «دیوانه» برای کسی که دوستش داری قیاح داشت، پس از خوانده‌شدن ترانه‌هایی با این واژه‌ها، آن هم از سوی خوانندگان معروف، استفاده از این کلمات در ادبیات روزمره راحت تر پذیرفته می‌شود. آهنگ‌های زیرزمینی و آن‌ور آبی ماجرای دیگری دارد که وارد آن نمی‌شویم. نمونه‌هایی که گفته شد درباره ترانه‌های کنسرت‌ها و برخی سریال‌های شبکه نمایش خانگی بود که مجوزهای لازم را کسب کرده‌اند.

در فضای سیاسی، نبود سعه‌صدر و استفاده از ادبیات نامناسب در نقد طرز فکر طرف مقابل، یکی دیگر از این کاتالیزور هاست که جاده بدزبانی‌های بعدی را آسفالته می‌کند. متأسفانه این رفتار به‌فراوانی در نزد مسئولان و اهالی سیاست مشاهده و در رسانه‌ها نیز بازنشر می‌شود؛ رفتاری که با قبیله‌گرایی‌های رایج در فضای سیاسی، کمتر شاهد نقد آن از سوی جبهه

سیاسی موافق با گوینده هستیم.

وضعیت ادب در جامعه در یکی از دیدارهای گذشته رهبر معظم انقلاب نیز مطرح شد. ایشان در این دیدار تصویری با مداخلان، که یکی دیگر از کاتالیزورهای فرهنگی به‌شمار می‌روند، حفظ ادب اسلامی در سخن را با عبارت «بسیار مهم» توصیف کردند و گفتند: متأسفانه امروز با گسترش فضای مجازی، به‌تدریج ادب اسلامی دارد کمرنگ می‌شود. بدزبانی، بدگویی و مانند این‌ها باید از جامعه جمع بشود. امروز بعضی سعی یایی‌توجهی می‌کنند و این در جامعه به‌ویژه در بعضی رسانه‌ها، چه رسانه‌های صوتی، چه رسانه‌های تصویری، به‌ویژه در فضای مجازی رو به گسترش است. ادامه صحبت‌های ایشان، اشاره به یک نمونه بود؛ نمونه‌ای که می‌تواند پاسخ به آن‌ها باشد که قرار گرفتن در وضعیت دشوار را مجوز بدزبانی می‌دانند: «نگاه کنید فاطمه زهرا(س) ۲خطبه طولانی ایراد کرده است... ۲خطبه به معنای واقعی کلمه طولانی که پر است از مطالب بسیار مهم و اعتراضی. اعتراضی و تنبیه‌آمفایم بر جسته‌اسلامی که فاطمه زهرا(س) درباره آن‌ها خطر را احساس می‌کرد، لکن در این ۲خطبه مهم، بزرگ و پرشور، یک کلمه هتک، زشت و توهین‌آمیز وجود ندارد.»

شهرآرا

روزنامه شهرآرا مید و زندگی

۳شنبه ۱۹ آذر ۱۳۹۹ ۲۴۴ شماره

SHAHARANews.IR



گفت‌وگو

دکتر جواد صالحی اصفهانی در گفت وگو با شهرآرا از راهکار های کمک به دهک‌های کم درآمد میگوید

نجات خانوار ایرانی از فقر مطلق با آزادسازی سهام عدالت



حسن خواجوی
اگر بنا باشد اقتصاددانان ایرانی متقیم آمریکارافهرست کنیم؛ نام دکتر جواد صالحی اصفهانی، بسی گمان در این فهرست جایمیگیرد. او استاد اقتصاددر دانشگاه ویرجینیای تک، استاد مدعودر دانشگاه‌های هاروارد، پنسیلوانیا و آکسفورد و پژوهشگر ارشد در موسسه بروکینگز است. دکتر صالحی رامی‌توان جزو آن دسته از اقتصاددانهایی دانست که نسبت به آزادسازی سهام عدالت به دلیل تاثیر مثبت آن روی درآمد خانوارو کاهش فقر، دیدگاه‌موافقی دارد؛ دیدگاهی که با افزایش فزاینده نرخ تورم و فشار آن بر معیشت خانوار در ماه‌های اخیر میتواند دچار تغییر شده باشد. او در مصاحبه با شهر آرا با بیان جزئیات بیشتری در مورد اثرات این تصمیم اقتصادی، همچنان بر دیدگاه گذشته خود بافشاری میکند. گفت وگویی مارا در ادامه می‌خوانید.

- شما در بیشه‌ت امسال در مصاحبه‌ای

با یکی از رسانه‌ها طرح آزادسازی سهام عدالت و عرضه دارایی‌های عمومی دولت به‌صورت سید سهام را به نفع افزایش درآمد خانوار و کاهش فقر ارزیابی کردید. مبنای اصلی دیدگاه شما این است که در این طرح، روند سیاست‌گذاری دولت منجر به افزایش درآمد عمومی شهروندان می‌شود. اکنون و باتوجه به روند رشد تورم و تداوم رکود سنگین دوره همه‌گیری بیماری کووید ۱۹ هنوز اعتقاد دارید این طرح، سطح درآمد خانوار را ارتقا می‌دهد؟

هنوز هم بر سر آن عقیده هستم. تخمین من از کاهش فقر با وجود درآمد تازه در این شیوه پابر جاست. فرض من آن زمان این بود که مردم بتوانند ۱۰ میلیون تومان سید سهام خود را بفروشند و پولش را در بانک بگذارند و بر حسب نرخ سود ۱۵ درصدی با درآمد یکونیم میلیون تومانی در سال عده زیادی از زیر خط فقر به بالا صعود خواهند کرد. البته اطلاعات آن زمان هم از نظر نرخ‌گذاری سود بانکی و هم از نظر ارزش دارایی سهام عدالت تغییر کرده است.

- باتوجه به تاثیر تحریم‌ها و تورم بر افت قدرت خرید مردم، سهام عدالت چگونه می‌تواند اثر آن‌ها را کاهش دهد؟

مقداری که این سهام به درآمد افراد اضافه می‌کند، آن قدر هست که تورم یک یا چند سال را جبران کند. شوک‌های حادکثری منفی که به اقتصاد ایران وارد شده است، به نحوی درآمد افراد ایرانی را کاهش می‌دهد. این شوک‌ها با طریق افزایش قیمت اجناس، خود را نشان می‌دهد، با اینکه بیکاری ایجاد می‌کند. سیاست‌گذار در ایران، گزینه اول را انتخاب کرده است و من هم با این تصمیم موافقم. در مدت دو سال گذشته، تأثیر اصلی تحریم‌ها بر درآمد افراد بوده است تا اشتغال. سیاست‌گذار اجازه داده است که شوک بر قیمت‌ها اثر بگذارد و بر برخی فعالیت‌های اقتصادی، پرمفعت‌تر از سایر کارها شود اما مشاغل از بین نرود که این را در بخشی از صنعت تا قبل از همه‌گیری کووید ۱۹ آشکارا می‌دیدیم. در این شرایط کم‌معیشتی از طرف دولت برای جلوگیری از افزایش فقر، ضروری است. سهام عدالت می‌تواند در این‌زمینه بسیار مؤثر باشد، اما هنوز فروش سهام به‌طور کامل برای مردم محقق و دارای مردم به پول نقد تبدیل نشده است تا دستاوردهای واقعی آن ملموس تر شود.

- آزادسازی سهام عدالت همان نقشی را دارد که پرداخت یارانه نقدی در دولت آقای احمدی‌نژاد داشت؟

بله، از زاویه‌ای دیگر، میان آزادسازی سهام عدالت در دوره آقای روحانی با طرح پرداخت یارانه نقدی در سال ۱۳۸۹ توسط آقای احمدی‌نژاد شباهتی نهفته است. در زمستان ۸۹ و سال ۱۳۹۰ در آستانه شروع تحریم‌های دوره آقای اوباما آن یارانه‌ها پرداخت شد که باتوجه به افت شدید ارزش ریال ادامه توانست تأثیر آشکاری بر سید خانوار بگذارد و شاخص ضربه جینی را به نفع کاهش فقر اصلاح کند. رساندن درآمد به افراد متوسط به پایین و فقرا در چنین رکودهای بزرگی اهمیت بسیار دارد و

یارانه نقدی آن زمان به کاهش فقر و توزیع درآمد کمک کرد. سهام عدالت هم می‌تواند چنین نقشی را بازی کند؛ چون الان مضاف بر تحریم‌ها، بیماری کووید ۱۹ را هم داریم که نسبت به تحریم‌ها، ضربه شدیدتری به اقتصاد می‌زند.

- خب با این فرض که آزادسازی سهام عدالت زندگی شهروندان را در شرایط تحریم متأثر از خود می‌کند، در دوران شیوع بیماری همه‌گیر جهانی کرونا هم شاهد اثر مثبت و محسوس آن هستیم؟

تحریم‌ها به تعبیر مثلی آمریکایی روکش فقرای و شری بود که خیرش را هم رساند و خیر آن در کاهش واردات کالاهای با ظرفیت تولید داخل عیان شد اما ناتوانی در صادرات به دلیل مشکل جابه‌جایی درآمد حاصل از صادرات ناشی از محدودیت‌های اخیر، در عمل نگذاشت از دلار گران برای تحرک بخشی به اقتصاد استفاده کنیم و اشتغال را رشد دهیم. کووید ۱۹ هم مزید بر علت شد. این بیماری همه‌گیر جهانی، اقتصاد را کوچک کرده ولی راه جدیدی پیش پای مردم نگذاشته است. اکنون واجب‌تر است که درآمد را بین مردم توزیع کنیم تا از فروافتادن دهک‌های

میانی افزون تری

به سمت پایین

جولگیری کنیم.

بعضی‌ها معتقدند

که توزیع پول بین

مردم، انگیزه آنان

برای کار را کاهش

می‌دهد. البته این

موضوع درباره شوک

کووید بیجا نیست؛

زیرا مشکل اصلی در بیکاری، انگیزه افراد نیست. مشکل، نیاز به فاصله‌گیری اجتماعی برای کنترل ویروس است. درباره تحریم‌ها مسئله انگیزه برای کار مطرح است؛ چون فرصت‌های کاری تازه‌ای با افزایش قیمت دلار ایجاد شده‌اند که ممکن است با استقبال مردم روبه‌رو نشوند. اگر این فرض درست باشد، می‌توان گفت که پول نقدی که در خانه نشینند و برون‌د کار کنند! من این نظر را که در خیلی جوامع از جمله آمریکا هم گسترش یافته است، نمی‌پذیرم؛ چون پیش از این، طی مطالعه‌ای مفصل نشان داده‌ام که در سال‌های ۹۰-۸۹ که مردم پول گرفتند، عرضه نیروی کار کاهش نداشت. اما کووید ۱۹ میل به کار را باتوجه به افزایش تهدید و خطر برای سلامت مردم کاهش می‌دهد و وقتی تقاضای کار افت کند، رکود سنگین‌تر خواهد بود که هنوز نتایج آن در ساختار مطالعاتی آمار کشور دقیق برآورد نشده است. در این زمان، آزادسازی سهام عدالت برای دولتی که با کسری بودجه در تأمین مخارج اصلی خود مشکل دارد، یک سیاست‌گذاری درست و مناسب بود. محاسبات اقتصادی هم نشان می‌دهد که با فرض اینکه هر سید سهام را ۱۰ میلیون تومان بفروشید و بابت سپرده‌گذاری آن از بانک در سال اول یکونیم میلیون تومان سود بگیرید، عده زیادی از فقر نجات پیدا می‌کند. مشکل اینجاست که رساندن درآمد ناشی از این طرح بین مردم به آن سرعت سال ۸۹ انجام نشد تا اثرش برای مردم مشخص باشد.

- اما دولت کنونی مشکل کسری بودجه عظیمی دارد که ناشی از افت فروش نفت و شدت گرفتن تحریم‌هاست. آیا این روش، نوعی سیاست خود دولت خواهد بود که

اموالش را به فروش برساند؟ بنابراین در سال‌های آینده منابع این اموال برای تأمین درآمدهای دولت از دست می‌رود؟ فروش اموال بر درآمد دولت در سال‌های آینده تأثیر منفی دارد؛ چون دولت دیگر از تحریم‌ها به تعبیر مثلی آمریکایی روکش فقرای و شری بود که خیرش را هم رساند و خیر آن در کاهش واردات کالاهای با ظرفیت تولید داخل عیان شد اما ناتوانی در صادرات به دلیل مشکل جابه‌جایی درآمد حاصل از صادرات ناشی از محدودیت‌های اخیر، در عمل نگذاشت از دلار گران برای تحرک بخشی به اقتصاد استفاده کنیم و اشتغال را رشد دهیم. کووید ۱۹ هم مزید بر علت شد. این بیماری همه‌گیر جهانی، اقتصاد را کوچک کرده ولی راه جدیدی پیش پای مردم نگذاشته است. اکنون واجب‌تر است که درآمد را بین مردم توزیع کنیم تا از فروافتادن دهک‌های میانی افزون تری

- به سمت پایین

جولگیری کنیم.

بعضی‌ها معتقدند

که توزیع پول بین

مردم، انگیزه آنان

برای کار را کاهش

می‌دهد. البته این

موضوع درباره شوک

کووید بیجا نیست؛

سید سهام این ابرشرکت‌هایش در آمدی نخواهد داشت. پاسخ این است که شرایط امروز منحصر به‌فرد است و با لحاظ چنین اقتضایی گریزی هم نیست. با این شیوه دست کم پولی چاپ نمی‌شود که تورم را تشدید کند و هم درآمد مردم از فروش سهام به خریداران دیگر آن ایجاد می‌شود. وقتی کسی سهم خود را می‌فروشد، آن را به فردی (یا شرکتی یا بانکی خصوصی) می‌فروشد، در واقع قدرت خرید از آن فرد یا شرکت به دارنده سهم منتقل می‌شود. این نمونه‌ای از جامعه‌ای است که بخشی از آن به بخش دیگر کمک می‌کند؛ چون دولت بضاعت آن را ندارد که بر فرض یکونیم میلیون تومان را بین ۴۹ میلیون نفر توزیع کند.

- چه جوانی بر سر راه موفقیت این طرح وجود دارد؟

یکی اینکه ما نمی‌دانیم این ۴۹ میلیون نفر چگونه انتخاب شدند. چون افراد بی بضاعت بسیاری هستند که در فهرست دارندگان سهام عدالت ۱۵سال پیش نیستند؛ زیرا آن زمان مبنای احراز نیازمندی خانوارها دقیق و روشن نبوده است. هم شناسایی کامل نبوده است و هم سرعت پرداخت پول فروش سهام به مردم خوب نیست و این ۲ مشکل بر موفقیت طرح کنونی سایه می‌افکند. به احتمال زیاد وضع نابسامانی برای بیشتر افراد فقیر جامعه وجود دارد که با تأمین این درآمد امکان تغییر دارا ما روند طولانی‌ای در گذشت درآمد سهام عدالت به

سفره مردم بر سختی زندگی‌شان افزوده است. مشکل دیگر نوسان شدید در بهای سهام است که خیلی‌ها را که شناختی از بورس ندارند، به طرح سهام عدالت بدبین کرده و حداقل اضطراب اقتصادی‌شان را افزایش داده است، که درست برعکس هدف سیاست‌گذار است!

- گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد که در یک دهه اخیر شاهد افت محسوس سرمایه‌گذاری بوده‌ایم و در

سال اخیر این افت به ۳۰ درصد هم رسیده است. به نظر می‌رسد ایجاد شغل‌های جدید به موضوع مهمی در آینده نزدیک تبدیل می‌شود. شما در سال ۹۲ بحث اولویت اشتغال بر تورم را مطرح و تأثیر اشتغال را در جامعه ایران مهم‌تر از حفظ ارزش پول ملی ارزیابی کردید. برآورد صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و مرکز پژوهش‌های مجلس هم با تعدیل‌هایی که در اقتصاد را ترسیم می‌کند که مفهومش افت دوباره سرمایه‌گذاری است. آیا با افت سرمایه‌گذاری، شاهد تداوم کاهش چشمگیر فرصت‌های جدید شغلی خواهیم بود؟ چگونه می‌توان چشم‌انداز کوتاه‌مدت و میان‌مدت اشتغال را با تمریم سرمایه‌گذاری‌ها بهبود بخشید؟

قبل از هر چیز بگذارید که تأکید کنم من با چاپ پول و تورم به‌منظور افزایش درآمد دولت برای مخارج عادی مخالفم، اما با قرض گرفتن دولت از مردم یا چاپ پول برای بازتوزیع مقطعی، آن هم برای نجات جان مردم، مشکلی ندارم. فراتر از این، تحمل تورم هنگام شوک‌های منفی خارجی کم‌ضررتر از تحمل بیکاری ناشی از شوک است. یعنی اگر بانک مرکزی بعد از افت ریال بخواهد با حفظ سطح نقدینگی (با کاهش واقعی آن) جلو تورم را بگیرد و به دلیل آن بیکاری و ورشکستگی ایجاد شود، مخالفم. در اینجا نکته‌ای که شما مطرح کردید، درباره ترجیح من به سمت حفظ اشتغال در مقایسه با سطح قیمت‌ها درست است.

۲ منبع اصلی ایجاد اشتغال در سال‌های اخیر، یکی ظرفیت‌های استفاده‌نشده اقتصادی است و دیگری سرمایه‌گذاری دولت در زیرساخت‌ها. ظرفیت‌های استفاده‌نشده گذشته حتی بر فرض اینکه این بیماری همه‌گیر نمی‌آمد، محدود بود و سرانجام فعلی سرمایه‌گذاری در ایران نیز خوب نیست. البته با انتخاب آقای بایدن امید است که تحریم‌های ظالمانه کم شوند و تقاضا برای تولید از جهت صادرات افزایش یابد. در هر صورت ما باید روی افزایش تولید در داخل حساب کنیم که نیاز به بهبود فضای کسب و کار دارد؛ به‌ویژه سیاست‌های

مختلفی در عرصه عمومی مطرح می‌شود که انتظارات مردم را دچار نوسان می‌کند. به‌طورمثال از جمله سیاست نرخ سود در بانک‌ها که سیاست‌گذار ناگهانی می‌خواهد آن را به ۱۵۱۰ درصد کاهش دهد و مردم نمی‌دانند سود پایین می‌ماند یا بالا می‌رود. بانک مرکزی همچنین می‌گوید می‌خواهیم تورم را در نرخ ۲۲ درصد نگه داریم. در چنین وضعیتی، نرخ سود سپرده اگر نتواند بالاتر برود، مردم حساب می‌کنند که سپرده‌گذاری در بانک نسبت به تورم دست کم ۷ درصد زیان‌ده است. شاید دولت عمدی دارد که سرمایه را به کسب و کار هدایت کند ولی اوضاع کنونی این‌ها همه در تصمیم‌گیری افراد اثرگذار است. به این آسانی نیست که دولت بتواند سرمایه‌گذاری را از طریق بخش خصوصی جلو ببرد. در کتاب‌های اقتصاد می‌خوانیم که دولت با کاهش هزینه سرمایه‌گذاری می‌تواند رشد آن را تضمین کند، ولی در ایران عواملی در هم تنیده است که مشوق رشد سرمایه‌گذاری بخش خصوصی نیست. تجربه من این است که بخش خصوصی دنبال دولت می‌رود. این دیدگاه راست‌گرایانه که هروقت دولت می‌آید، بخش خصوصی کنار می‌رود، در ایران برعکس جواب داده است. اگر مردم به دولت اعتماد کنند که سرمایه‌گذاری و آب و برق و جاده و در چار چوب برنامه توسعه تأمین می‌کند، آن‌ها هم در کسب و کارهای جدید و سرمایه‌گذاری می‌کنند. دولت اگر در این اوضاع حتی پول چاپ کند تا اشتغال ایجاد کند، سیاست پذیرفتنی است، اما این نکته به نسبت به اقتصاد کشور، بلکه نسبت به اقتصاد کنونی ما که نزدیک به ۲۰ درصد مردم در دهه اخیر به جره فقرا پیوسته‌اند. معنا ندارد وقتی اشتغال رو به سقوط است برای کاهش فرضی تورم کف بزنیم! اولویت ما باید ایجاد اشتغال باشد. پیش‌تر گفته و نوشته‌ام که شاخص فلاکت را از این نظر که سهم تورم و بیکاری را در یک کفه ترازوی می‌نهد، بسیار گمراه‌کننده می‌دانم، برای اینکه یک درصد رشد تورم به‌مراتب زیان‌کمتری از رشد یک درصدی بیکاری دارد. یک درصد بیکاری یعنی حدود یک میلیون نفر. تأثیر یک درصد تورم اما این قدر فاجعه‌بار نیست. به نظر من، مسئولیت اولویت‌دار امروز دولت، کاهش تورم است نیست که البته زیان‌هایش برای همه مردم روشن؛ بلکه در کوتاه‌مدت وظیفه اصلی دولت را رساندن درآمد به افراد فقیر می‌دانم و بعد از آن، ایجاد اشتغال.